

«کرامت انسانی» و «مدارا» در آیات و روایات و نقش آن در دوستی و تقریب

سید کبیر حسینی^۱

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و گریزی از آن ندارد. از این رو ناچار به تعامل به تعامل هم‌نوعان خود است. رعایت اصول و فرمول‌هایی در ارتباطات اجتماعی می‌تواند روابط وی را سازنده‌تر و پرثمرتر نماید و انسان از آن بهتر و بیشتر نفع ببرد. یکی از این اصول، اصل کرامت انسانی و دیگری اصل مدارا و مماشات است. در اصل اول با لحاظ اینکه انسان خلیفه الهی است و روح الهی در وی دمیده شده و خداوند تاج «و لقد کرمنا» بر سر وی نهاده و آیات و روایات و نمونه‌های رفتاری زیادی از ائمه دین و افراد تربیت شده ایشان در طول تاریخ به ارزشمندی انسان پرداخته است، می‌توان به کرامت و ارجمندی انسان پی برد و آن را در ارتباطات مراعات نمود. با مراعات این اصل، روابط بسیار بهتر و سازنده‌تری میان انسان‌ها شکل خواهد گرفت. رعایت این اصل، فضای ارتباطات انسانی را سالم و ظرفیت تحمل افراد را در مقابل همدیگر افزایش می‌دهد. اصل دیگر، مماشات و مدارا است. رعایت این اصل در روابط اجتماعی از بسیاری از نزاع‌ها و درگیری‌ها جلوگیری نموده و تنش‌ها را تبدیل به دوستی‌ها می‌نماید. این اصل نیز بسیار مورد اهتمام شریعت است و آیات و روایات زیادی درباره آن وارد شده و نمونه‌های الگویی و عملی هم از ائمه دین و هم از تربیت‌شدگان ایشان در تاریخ موجود است که در این عرصه می‌تواند بسیار کارآ و مفید باشد.

کلید واژه‌ها: کرامت انسانی، مدارا، مماشات، اهل ذمه، دین.

مقدمه

انسان به صورت دسته‌جمعی زندگی می‌نماید. نیازهای انسان اعم از مادی و معنوی زیاد و توانایی وی برای برآورده نمودن این نیازمندی‌ها محدود است. از این رو وی چاره کار را در آن دیده است تا از همدیگر برای برطرف نمودن نیازهای خود استفاده نماید. زندگی اجتماعی ناگزیر از روابط اجتماعی است و در فرایند ارتباطات، نیازهای جسمی و روحی روانی انسان برآورده می‌شود. روابط اجتماعی نیز بایسته‌هایی دارد که رعایت آن‌ها موجب بهبود این روابط و کارآیی بهتر در فرایند همکاری جمعی شده و سبب رشد کمی و کیفی آن خواهد گردید.

اسلام فرمول‌های جامع و کاملی در عرصه‌های زندگی مادی و معنوی انسان عرضه نموده است. به موازات ارائه قوانین و دستوراتی برای رشد و ترقی مادی و معنوی وی در بُعد فردی از ارائه قوانین و فرمول‌هایی در بُعد اجتماعی انسان فروگذار نکرده است. بسیاری از قوانین شریعت ناظر به اجتماع و زندگی اجتماعی انسان است. اسلام فرمول‌های بسیار مفید و کارایی برای زندگی اجتماعی انسان ارائه نموده است. البته نباید انسان را منحصرأ در قالب نیازهای مادی و جسمی وی تعریف نماییم، بلکه باید بُعد روحی روانی انسان را نیز با تأمل زیاد مطالعه نماییم، زیرا این بُعد اصل و جوهره انسان محسوب می‌گردد و بسی مهم‌تر از بُعد جسمی و حیوانی اوست. بایسته‌های روابط اجتماعی در همه ابعاد وجودی انسان درخور پیاده‌سازی است. اصولی را باید در فرایند روابط اجتماعی مراعات نمود. اصولی که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شده، یکی اصل کرامت انسانی و دیگری اصل مماشات و مدارا است. در این مقاله خاستگاه اصل کرامت انسانی و آیات و روایات مبین آن و کاربردهای این اصل در روابط اجتماعی برشمرده شده است. همچنین جایگاه اصل مدارا و مماشات در قرآن و روایات، بیان و نقش آن در بهبود روابط اجتماعی ذکر شده است، اما همه اصول و فرمول‌هایی که در بهبود روابط اجتماعی مؤثرند و سبب دوستی و تقریب دل‌ها و تحبیب قلوب می‌گردند بیشتر از این‌ها است. با بیان و به کارگیری این اصول می‌توانیم جامعه‌ای با روابط اجتماعی بهتر، پویاتر و سازنده‌تر خواهیم داشت. جامعه‌ای که در آن محبت و نوع‌دوستی وجود داشته و ایثار و از خودگذشتگی جای ددمنشی و درنده‌خویی را خواهد گرفت.

۱. اصل کرامت انسان در اسلام

«کرامت» به معانی سخاوت، احترام، فضیلت، شرافت و عزت، ضدِ لَوْم (پستی) آمده است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۰۳) اسلام به انسان نگاه ویژه‌ای دارد. مقام و جایگاه انسان در این دین بس ممتاز و ارزشمند است. انسان موجودی است که خداوند با عبارت «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۱ از وی یاد کرده و از روح خود در وی دمیده است. همچنین در قرآن از وی به عنوان خلیفه الهی یاد کرده است.^۲ هنگامی که کار آفرینش انسان به انجام رسید، خداوند «تبارک الله أحسن الخالقين»^۳ را به کار برد که به معنای این است که بهترین آفریده‌های خود را به وجود آورده است. این‌ها، ارزشمندی و مقام والای انسان را نشان می‌دهد. خداوند از میان موجودات بی‌شمار خود انسان را شایسته خلافت خود در روی زمین دانسته که نشانه برتری انسان بر همه دیگر موجودات است. در آیه دیگر عبارت ماندگار «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»^۴ را در قرآن عظیم‌الشان ذکر نموده و با آن بر سر انسان تاج کرامت و بزرگواری می‌نهد و او را با این تاج افتخار در میان دیگر آفریدگان خود ممتاز می‌نماید و برتری وی را بر آن‌ها خاطر نشان می‌سازد. بر اساس برخی روایات، آنچه مایه ارزشمندی انسان شده است و وی را به این مقام بی‌بدیل در میان آفریدگان رسانیده، مزین شدن وی به نعمت عقل است. چنان که گفتیم روایاتی در این خصوص وارد شده و مؤید مدعاست. در روایتی آمده است: «خداوند عزوجل عقل را آفرید درحالی که اولین مخلوق روحانی بود... سپس به او گفت: رو کن؛ او نیز رو کرد. سپس به او گفت: برگرد و او (نیز) برگشت. خداوند تبارک و تعالی گفت: تو را بسیار ارزشمند و با عظمت آفریدم و بر جمیع آفریدگانم برتری دادم». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۱؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۱۹۶)^۵

۱. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ...». (حجرات: ۲۹؛ ص: ۷۲)

۲. «وَلَقَدْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...». (بقره: ۳۰)

۳. مؤمنون: ۱۴.

۴. اسراء: ۷۰.

۵. «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ ... فَقَالَ لَهُ أُدْبِرْ فَأَدْبِرْتُمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ أَكْرَمْتُكَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِي...».

پس انسانی که مزین به این نعمت است، برترین آفریده‌های الهی محسوب می‌شود. همه این امتیازات جدای از تعلق انسان به دین و آیین خاصی است. مراد آن است که انسان از شأنیت و شایستگی بس بالایی برخوردار است. ظرفیت بسیار عظیمی برای تعالی و ترقی دارد، گل سرسبد آفرینش است و بر ماسوی الله برتری و تسلط دارد. خداوند همه دیگر آفریده‌های خود را مسخر و مقهور انسان قرار داده است. همه این برتری‌ها جدای از داشتن دین و آیین خاص انسان است. انسان ذاتاً ارزشمند است. خدا این‌گونه اراده کرده است. از آیه ۳۲ سوره مائده نیز ارزشمندی انسان منهای وابستگی به دین و مکتبی خاص قابل استفاده است. آنجا که به قتل رساندن یک انسان را مساوی با کشتن همه انسان‌ها تلقی می‌نماید.^۱

در روایتی از امام محمد باقر (علیه السلام) در تبیین همین آیه، جایگاه قاتل در جهنم همانجایی دانسته شده است که اگر همه انسان‌ها را به ناروا به قتل می‌رساند به آن بخش از جهنم سقوط می‌کرد. امام فرمودند: «کسی را که دست به خون انسان بی‌گناهی می‌آلاید در جایگاهی از دوزخ نهند که سخت‌ترین عذاب دوزخیان در آنجاست که اگر همه آدمیان را نیز کشته بود، در همان جایگاه وارد می‌گشت...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۷۱)^۲

از مجموع این‌ها می‌توان نظر آیات و روایات را در مورد جایگاه انسان فهمید. «انسان»، کلمه جامعی است که همه انسان‌ها را از همه رنگ‌ها و نژادها و ادیان و مذاهب در برمی‌گیرد و شایسته خلافت الهی و تاج و «لقد کرمنا»^۳ است. «انسان»، کلمه جامعی است که همه مصادیق آن در کرامت و ارزش ذاتی جدای از نژاد و رنگ و دین و مذهب و منطقه باهم برابرند. این موضوع از آموزه‌های مهم دین اسلام است. همین آموزه است که در بیان و رفتار پیشوایان این دین نیز تجلی یافته است. از پیامبر گرامی

۱. «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...».

۲. «... فَقَالَ يَوْضَعُ فِي مَوْضِعٍ مِنْ جَهَنَّمَ إِلَيْهِ يَنْتَهِي شِدَّةُ عَذَابِ أَهْلِهَا لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا إِنَّمَا كَانَ يَدْخُلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ...».

۳. اسراء: ۷۰.

اسلام ﷺ سؤال شد، محبوب‌ترین مردم نزد خدا کیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آن کس که بیشتر به مردم سود رساند». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۶۴)^۱

تعبیر «أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ...» و به کار بردن کلمه «ناس» در این روایت درخور توجه است. به تعبیری بهترین مردمان در قالب «ناس» بیان شده است. «ناس» همان «انسان» است. «ناس و انسان» جدای از هرگونه پسوند تدین و تعلق به مذهب خاصی است. مراد همان انسان بما هو انسان است. انسانی که از رنگ و نژاد و دین و مذهب و منطقه پیراسته است و فقط «انسان» است و بس. همین انسان در دایره ارزش‌ها قرار گرفته است. امیر مؤمنان علی ع در نامه‌ای به مالک اشتر فرماندار خود به مصر می‌نویسد: «ای مالک مهربان باش و رعیت را با چشمی پر عاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر. زنهار که چون درنده‌ای به غارت جان و مال آنان بپردازی! فرمانبرداران تو از دو صنف بیش نیستند؛ یا مسلمان و برادران دینی تو هستند و یا پیروان دیگر مذاهب‌اند که در این صورت همانند تو انسان‌اند». (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۷)^۲

تأکید امیرمؤمنان در این فرمایش روی انسان بودن رعیت است. یعنی مبدا در محبت و مهرورزی میان افراد تبعیض قائل شوی! باید همه را دوست داشته باشی. نباید به عده‌ای که هم‌کیش تو نیستند ظلم و ستم رواداری! زیرا آنان نیز همانند هم‌کیشان تو انسان هستند که خداوند قبل از هر دین و آیینی تاج «و لقد کرما»^۳ بر سرشان قرار داده است.

این نگاه فراگیر و جامع اسلام به انسان است. از این رو باید ریزترین و ظریف‌ترین قوانین حقوقی را در این دین جستجو نمود. نگاه دین الهی و آسمانی اسلام به بشر کاملاً عادلانه و بدون هرگونه تبعیضی است. مدارا با دیگران در دین اسلام و مراعات اصل کرامت انسان تا آنجا پیش می‌رود که شخص اول دین توصیه‌های اکیدی درباره برخورد انسانی با اهل ذمه و لحاظ اصل کرامت انسانی در معاشرت و ارتباط با آن‌ها دارند. نبی

۱. «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ...».

۲. «وَ أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَأَنْهَمُ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ...».

۳. اسراء: ۷۰.

اسلام آزار و اذیت اهل ذمه را در سرزمین‌های اسلامی آزار و اذیت خود می‌دانند و از این طریق به همه امت خویش مدارا و خوش‌رفتاری با آنان را سفارش می‌نمایند و می‌فرمایند: «من آذی ذمیا فکأنما [فقد] آذانی...؛ هر کس اهل ذمه‌ای را آزار رساند، مرا آزرده است». (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷: ۱۴۷)

در جای دیگر از آن حضرت نقل شده که درباره بدرفتاری با اهل ذمه فرمودند: «من آذی ذمیا فأنا خصمه و من کنت خصمه خصمته یوم القیامه...؛ هر کس اهل ذمه ای را آزار رساند، من دشمن او خواهم بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را با او آشکار خواهم کرد». (کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۵۸؛ القلقشندی، بی‌تا، ج ۱۵: ۵۷۵)

این‌گونه سفارشات نشان از کرامت و بزرگواری انسان در دین اسلام و توصیه به رفتار انسانی با همه انسان‌ها از هر دین و ملیت و رنگ و نژادی دارد. بر اساس همین نگاه عادلانه و بدون تبعیض اسلام، تصدق و انفاق نیز به پیروان دیگر ادیان اجازه داده می‌شود و نبی اعظم اسلام ﷺ توصیه می‌نمایند تا مسلمانان در وقت گرفتاری و نداری اهل ذمه در مقابل گرفتاری و نیازمندی آن‌ها بی‌تفاوت نباشند و به کمکشان بشتابند.

در روایتی از نبی اعظم اسلام ﷺ دستور داده می‌شود تا به فقراي آنان نیز تصدق شود. آن حضرت در روایتی کوتاه می‌فرمایند: «تَصَدَّقُوا عَلَى أَهْلِ الْأَدْيَانِ كُلِّهَا؛ به فقیران از پیروان همه ادیان الهی صدقه بدهید». (کوفی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۶۷؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۱۷۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۵۷)

این‌گونه مهرورزی‌ها برخاسته از اصل کرامت انسان در دین اسلام است، زیرا همه انسان‌ها از یک زن و مرد آفریده شده‌اند و در اصل کرامت انسانی با هم برابرند و برتری آن‌ها بر یکدیگر به تقوای بیشتر و بندگی بهتر خداوند می‌باشد.^۱

تعالیم دین همه انسان‌ها را همانند دندان‌های شانه با هم برابر می‌داند. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۴۱) و تبعیض میان آنان را روا نمی‌داند.

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». (حجرات: ۱۳)

۲. اصل مماشات و مدارا

یکی از فرمول‌های مهم در معاشرت میان افراد و ارتباطات اجتماعی مماشات و مدارا است. مدارا به معنای همکاری، صلح و دوستی، بردباری، تحمل، ملایمت، همراهی یا همزیستی با دیگران آمده و با واژگانی چون سعه صدر، مماشات، میانه‌روی، سازش، ملایمت، رفق، و مهربانی و نرمی مترادف است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه) چنانچه گفته شد یکی از معانی آن «رفق» است که در عربی به معنای نرم‌خویی و لطافت کردار، ضد خشونت و تندى... می‌باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۱۴۹؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴: ۱۴۸۲؛ مطرزی، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۳۳۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۱۱۸؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۳۳)

مدارا در تعاملات اجتماعی صرف‌نظر از مبحث تقریب مذاهب، بسیار مهم است و پیامدها و نتایج بسیار مفید و مطلوبی در زندگی خواهد داشت؛ دوستی‌ها را استوارتر و با دوام‌تر نموده از رنجش‌ها و ناخوشی‌ها کاسته و به خوشی‌ها و خوبی‌ها خواهد افزود، اما وقتی مبحث تقریب مذاهب مطرح می‌گردد مماشات و مدارا بسیار مهم‌تر و برجسته‌تر رخ می‌نماید. مدارا در مقوله دوستی‌های میان پیروان ادیان و مذاهب مختلف نقش بسیار سازنده‌ای می‌تواند ایفا کند. خوشبختانه در دین اسلام و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام توصیه‌های زیادی به این مهم شده است. آیه قرآنی «...و إِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱، مسلماً خطاب‌ها و گفتار افراد جاهل و کم‌خرد سخنان مناسبی نبوده، بلکه سخنان ناروا و نامناسب و چه بسا آزاردهنده و ناراحت‌کننده‌ای خواهد بود. ممکن است توهین به شخص یا شخصیت یا دین و مذهب وی... باشد.

دستور قرآن در چنین مواردی رفتاری بزرگ‌منشانه و ملایم است. رفتاری است در اوج انسانی و برخاسته از صفات و سجایای ارزنده انسانی. واکنش انسانی به بسیاری از بدی‌ها و بددهنی‌ها می‌تواند در طرف مقابل تحول و تغییر ایجاد نماید و سبب اصلاح

۱. «و هنگامی که نادانان آنان را طرف خطاب قرار می‌دهند [در پاسخ‌شان] سخنانی مسالمت‌آمیز

می‌گویند». (فرقان: ۶۳)

وی شود. خداوند در آیه ۳۴ سوره فصلت می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾.^۱

مراد آیه از دفع بدی‌ها با بهترین شیوه، نیکی کردن در مقابل بدی‌ها است. (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۵ ص ۴۶۴) مسلماً این شیوه می‌تواند بسیار مفید باشد و ثمرات و نتایج بسیار خوبی داشته باشد که یکی از آن‌ها اصلاح و تربیت افراد است.

روایات زیادی در این خصوص از پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ و دیگر ائمه علیهم‌السلام از دودمان آن حضرت در متون روایی موجود است. در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ مدارا کردن با مردم سرآغاز حکمت و رأس آن دانسته شده است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۶۴) در روایتی دیگر از آن بزرگوار، مدارا نمودن با مردم هم‌ردیف فرایض دانسته شده و به آن توصیه می‌گردد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۱۷)^۲ همچنین مدارای با مردم نیمی از ایمان دانسته شده است. (همان)^۳

در روایت دیگر مدارا نکردن با مردم موجب نابسامانی در کارها یاد شده است. (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۶) رفتار ائمه دین علیهم‌السلام از دودمان نبوی ﷺ در این زمینه برای ما الگوهای عملی بسیار مناسبی ارائه می‌دهند.

نمونه‌های زیادی در رفتار و گفتار پیشوایان دینی ما در این خصوص وجود دارد. از جمله حکایات ذیل می‌تواند نمونه خوبی از توصیه ائمه دین به مدارا با مردمان باشد. یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام به نام «مُرَازِم» می‌گوید: «امام صادق علیه‌السلام برای رساندن نامه‌ای مرا مأمور کرد. هنگامی که خارج شدم، مرا صدا زد و فرمود: «ای مرَازِم! بین تو و بین مردم جز نیکی نباشد، با مخالفان به نیکی رفتار کن گرچه به ما دشنام دهند». (طبرسی، ۱۳۸۵ق: ۶۹)

در این توصیه از امام صادق علیه‌السلام در مقابل بدترین بدزبانی‌ها یعنی دشنام، دستور به مدارا داده می‌شود که درس مهمی برای همه امت اسلامی است.

۱. نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی‌های مردم را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این روش] ناگاه کسی که میان

تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.

۲. أَمْرِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ ...

۳. مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ ...

نمونه دیگر برخوردار کریمانه امام محمد باقر علیه السلام با مردی نصرانی اهل ذمه است که بسیار آموزنده است. امام باقر، محمد بن علی بن الحسین علیه السلام، لقبش «باقر» است. باقر یعنی شکافنده. به آن حضرت «باقر العلوم» می‌گفتند، یعنی شکافنده دانش‌ها. مردی مسیحی، به صورت سخریه و استهزاء، کلمه «باقر» را به کلمه «بقر» تصحیف کرد. به آن حضرت گفت: «انت بقر».

امام بدون آنکه از خود ناراحتی نشان بدهد و اظهار عصبانیت کند، با کمال سادگی گفت: «نه، من بقر نیستم، من باقرم».

- مسیحی: تو پسر زنی هستی که آشپز بود.

- شغلش این بود، عار و ننگی محسوب نمی‌شود.

- مادرت سیاه و بی‌شرم و بدزبان بود.

- اگر این نسبت‌ها که به مادرم می‌دهی راست است خداوند او را بیامرزد و از گناهش بگذرد و اگر دروغ است از گناه تو بگذرد که دروغ و افترا بستی.

مشاهده این همه حلم از مردی که قادر بود همه گونه موجبات آزار یک مرد خارج از دین اسلام را فراهم آورد موجب گردید نصرانی مسلمان شود. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۲۰۷)^۱

ائمه دین علیهم السلام از دودمان نبوی صلی الله علیه و آله همچنین با گفتار و کردار خود نمونه‌های عملی زیادی تربیت نموده‌اند که هر کدام در همین راستا نمونه‌های بسیار خوبی برای الگوپذیری هستند. گفتار و کردار آن‌ها می‌تواند راهنمای خوب رفتاری و گفتاری برای همه امت اسلامی باشد. ارادت همه امت اسلامی به ائمه دین علیهم السلام از دودمان نبوی صلی الله علیه و آله با استناد به متون مذهبی آنان بر همگان روشن و مبرهن است.

نمونه‌های رفتاری شاگردان و پیروان و تربیت یافتگان ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز می‌تواند الگوهای عملی برای همه باشد؛ حتی برای غیر مسلمانان. یکی از این نمونه‌ها مالک اشتر نخعی است.

۱. «... وَ قَالَ لَهُ نَصْرَانِيٌّ أَنْتَ بَقْرٌ قَالَ أَنَا بَاقِرٌ قَالَ أَنْتَ ابْنُ الطَّبَّاخَةِ قَالَ ذَاكَ حَرْفُهَا قَالَ أَنْتَ ابْنُ السُّودَاءِ الرَّجِيئَةِ الْبَدِيئَةِ قَالَ إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ قَالَ فَاسْلَمَ النَّصْرَانِيُّ...». ترجمه از داستان راستان علامه استاد مرتضی مطهری.

نوشته‌اند: «مالک اشتر از بازار کوفه عبور می‌کرد و یک پیراهن کرباسی بر تن و شال کرباسی بر سر داشت، یکی از افراد بازاری او را با آن هیئت دید و به سخریه گرفت و مشتی زباله به قصد تحقیر به سوی او پرتاب کرد، او توجهی نکرد و به راه خود ادامه داد، در این بین کسی به آن بازاری گفت: وای بر تو! آیا فهمیدی که به طرف چه کسی زباله انداختی؟ گفت: نه. گفتند: بیچاره! او مالک اشتر صحابی امیرمؤمنان علیه السلام بود، آن مرد به خود لرزید و به دنبال مالک رفت، تا از او معذرت خواهی کند، وقتی که آمد دید، او وارد مسجد شده و مشغول نماز است نمازش را که تمام کرد، آن مرد روی پاهای مالک افتاد و شروع به بوسیدن پاهای مالک کرد، مالک رو به آن مرد کرد و فرمود: این چه کاری است؟ عرض کرد، از کاری که کرده‌ام معذرت می‌خواهم. مالک فرمود: چیزی نیست، به خدا قسم وارد مسجد نشدم مگر اینکه برای تو طلب مغفرت نمایم». (ورام بن اُبی فراس، ۱۴۱۰ق، ج: ۱، ۲)

این‌گونه رفتارها نشئت گرفته از اوج انسانیت انسان است. انسان تا قوای غضبیه خود را به نحو اکمل مهار ننموده باشد و در کنترل کامل قوه عاقله خویش در نیآورده باشد؛ چنین رفتارهای زیبا و در اوج انسانی از وی سر نمی‌زند. البته مالک اشتر تربیت شده کسی است که رفتاری به مراتب انسانی‌تر از خود نشان داده است. مالک اشتر بزرگواری و جوانمردی را نزد کسی تعلیم دیده که شجاع‌ترین فرد را کسی می‌داند که بر هوای نفس خود غالب آمده باشد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج: ۴، ۳۹۵)^۱

این‌گونه رفتارها می‌توانند الگوهای رفتاری بسیار مناسب و مفیدی برای همه می‌توانند باشند که باید از صفحات تاریخ به صفحات دل و جان ما منتقل شود و جزء ذات و خوی و خصلت ما گردد.

نمونه دیگر سخن بسیار ناب و کمیاب خواجه عبدالله انصاری است. خواجه عبدالله انصاری ملقب به پیر هرات جمله قابل تأملی در این زمینه دارد، وی می‌گوید: «بدی را بدی کردن سگساری است، نیکی را نیکی کردن خرخاری است، بدی را نیکی کردن کار خواجه عبدالله انصاری است». (مطهری، ۱۳۷۲، ج: ۲۳، ۵۵)

وی معتقد است دو نوع رفتار اول یعنی بدی در مقابل بدی و نیکی در برابر نیکی هر دو رفتاری است که حیوانات هم در مقابل همدیگر انجام می‌دهند. رفتار نوع اول یعنی

۱. «أَشْحَجُ النَّاسَ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ...».

بدی در برابر بدی روشن است، اما رفتار نوع دوم یعنی نیکویی در مقابل نیکویی، گویا رفتاری است انسانی و در عرف عام عملی است پسندیده و حتی در قرآن مقدس به آن فرمان داده شده‌ایم: «هل جزاء الاحسان الا الاحسان؛ آیا پاداش نیکویی جز نیکویی است؟»^۱ خداوند در این آیه عقل انسان را مورد خطاب قرار داده و این سؤال را از وی می‌پرسد که «آیا پاداش نیکویی جز نیکویی است؟» مسلماً پاسخ عقل به این پرسش منفی است و همه عقلا خواهند گفت: خیر، پاسخ نیکویی فقط نیکویی است... اما خوبی در مقابل خوبی را هم، پیرهرات حیوانی می‌داند و معتقد است حیوانات هم این قدر تمییز دارند که نیکویی را به نیکویی پاسخ دهند. نیکویی دیگران را به نحوی جبران نمایند. نمونه این رفتار میان حیوانات، «خرخاری» است که دو خر به همدیگر نیکویی می‌کنند و گردن همدیگر را می‌خارند.

با این نوع رفتار انسان از دایره حیوانات ممتاز نمی‌گردد و در واقع رفتاری حیوانی از خود بروز داده است. پس برای تمایز از حیوانات باید به گونه دیگر بود. پیرهرات در فراز آخر با این خصیصه انسان را می‌ستاید که بدی را با نیکویی پاسخ می‌دهد و در مقابل بدی خوبی می‌کند.

به عبارتی در پاسخ به کنش‌های جاهلانه و نامناسب انسان‌ها واکنشی انسانی از خود نشان دهد و با جنبه انسانی خود با دیگران برخورد نماید. این گونه رفتارهای انسانی باید در جوامع انسانی بخصوص اسلامی به وفور مشاهده گردد. جامعه اسلامی که الگوهای عملی زیادی در متون تاریخی و دینی خود دارند.

نتیجه

قرآن، انسان را دارای روح الهی و خلیفه خداوند در زمین می‌داند. خداوند در قرآن با عبارت: «و لقد کرمنا بنی آدم» وی را تکریم نموده است. آنچه از مجموعه آیات قرآنی، روایات و سیره عملی پیشوایان دینی استفاده می‌شود، مقام والای انسان در کائنات و کرامت وی می‌باشد. لحاظ این اصل در روابط اجتماعی موجب بهبود روابط شده و آثار مفید و سازنده‌ای را میان افراد جامعه شاهد خواهیم بود. زمانی که هر کسی در تعاملات

خود با دیگران این نکته را در نظر داشته باشد که طرف مقابل وی انسانی است که بهترین آفریده الهی است و خداوند وی را گرمی داشته و نیکی به وی رضایت الهی را در پی دارد، مسلماً این نکته را در ارتباطات خود ملاحظه خواهد کرد. مراعات این اصل به عنوان یکی از آموزه‌های مهم دینی باید در تعامل مسلمانان با یکدیگر و دیگران لحاظ شده و مد نظر قرار بگیرد.

در این صورت روابط سالم‌تری میان افراد شکل خواهد گرفت و تعاملات انسانی‌تری به وجود می‌آید.

اصل دیگر مدارا و مماشات است که آیات متعددی از قرآن و روایات فراوان از پیشوایان دینی به آن پرداخته است. مصادیق مماشات و مدارا عام است و شامل مدارا با هرگونه رفتار نامناسب از هرکس از هر نژاد و مذهب و هر سن و سال و... می‌شود. از این رو پیاده‌سازی این اصل در زندگی اجتماعی بسیار مطلوب بوده و نتایج و آثار مفیدی از خود بجا خواهد گذاشت.

با تأسی به آیات کریمه قرآنی، روایات معصومین علیهم‌السلام و نمونه‌های رفتاری آن بزرگواران و همچنین با الگوگیری از رفتار و گفتار تربیت‌شدگان مکتب اسلام و ائمه دین علیهم‌السلام می‌توانیم در مواجهه با رفتارهای نامناسب دیگران رفتار تعدیل شده داشته باشیم. از این طریق می‌توان از بسیاری از مشاجرات و نزاع‌ها و درگیری‌ها که چه بسا نتایج بسیار زیان‌باری همچون جرح و قتل را در پی داشته باشند جلوگیری کرد. در پرتو اصل مدارا و مماشات فضاهای تنش‌آلود جامعه به فضایی دوستانه و سرشار از آرامش تبدیل گردیده و دشمنی‌ها به دوستی مبدل خواهد گردید.

نباید آموزه‌های دینی ما در متون دینی و صفحات کتاب و تاریخ محصور و مدفون بماند، بلکه باید در صفحات دل و جان همه ما که خود را پیرو این دین و آیین می‌دانیم تبارز و تجلی نماید. نسخه شفابخش دین در صورتی که جامه عمل بپوشد کارساز خواهد افتاد و مایه نجات و سعادت دنیا و آخرت خواهد گردید. آنچه مایه بهبود بیمار می‌گردد صرفاً مراجعه به طبیب و دریافت نسخه وی نمی‌باشد، بلکه علاوه بر آن، عمل نمودن به سفارش و توصیه‌های طبیب است. عمل نمودن به نسخه و دستورالعمل طبیب است. آموزه‌های دین همان نسخه شفابخش امراض فردی و اجتماعی انسان است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طبیبی هستند که خداوند ایشان را برای شفای بیماری‌های بشر فرستاده است. در بیانی،

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به طبیعی تشبیه می‌نماید که به دنبال بیمار می‌گردد: «[پیامبر] طبیعی است که در میان بیماران می‌گردد، تا دردشان را درمان کند. داروها و مرهم های خود را مهیا کرده است و ابزار جراحی خویش گذاخته است. تا هر زمان که نیاز افتد آن را بر دل‌های نابینا و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های ناگویا برنهد. با داروهای خود در پی یافتن غفلت‌زدگان یا سرگشتگان وادی ضلالت است.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۱۸۳؛ لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۳۱۹)^۱

منابع و مأخذ:

قرآن

نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، قم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج ۱، قم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.

- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، ج ۲، قم.

- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن (جصاص)، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۱. طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبٍ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ؛ مِنْ قُلُوبِ عُمَى وَآذَانِ صَمٍّ وَالسِّنَةِ بِكُمْ، وَ يَتَّبِعُ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.

- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سلیمی زارع، مصطفی و کاظم قاضی‌زاده (۱۳۸۶)، «*کرامت انسانی در پرتو قرآن و روایات*»، بینات، ش ۵۳.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۱، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغة (للصیحی صالح)*، ج ۱، قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵)، *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق)، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، ج ۲، نجف.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، ج ۲، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، ج ۲، قم: موسسه دار الهجرة.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، ج ۶، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- القلقشندی، أحمد بن علی (بی‌تا)، *صبح الأعشی فی صناعة الإنشا*، تحقیق: محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد (۱۴۰۹ق)، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*، ج ۱، قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی* (ط - الإسلامية)، ج ۴، تهران.
- الکوفی، ابن ابی شیبہ (۱۴۰۹ق)، *المصنف*، تحقیق و تعلیق: سعید اللحام، ج ۱، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ* (لللیثی)، ج ۱، قم.
- مطرزی، ناصر بن عبد السید (۱۹۷۹م)، *المغرب فی ترتیب المغرب*، ج ۱، حلب: مکتبه اسامه بن زید.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج ۸، قم: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإختصاص*، ج ۱، قم.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، *مجموعه ورام*، ج ۱، قم.

